

## کار جهان به سامان نخواهد شد؛ الا به تعلیم و تربیت!

### اشاره

سالگی هنوز لهجهٔ بیرجندی خودش را حفظ کرده بود، مرا دعوت به نشستن کرد. نشستیم و پس از احوال‌پرسی از ایشان، گفتم: «استاد، قبلاً شما صحبت شده و امروز چند مجلد از نشریات رشد جغرافیا را آورده‌ام تا ببینید و یادداشتی برای صدمین شمارهٔ مجله بنویسید.» با تصور و ذهنیتی که از برخی به اصطلاح بزرگان و مسئولان در چنین دیدارهایی داشتم باورم نمی‌شد که پروفیسور گنجی، پدر علم جغرافیای نوین در ایران، در اولین دیدار این همه صمیمی باشد.

پرسید: عجله که نداری؟ کمی در مورد مجله و اوضاع احوال آن و کسانی که حالا مجله را آماده می‌کنند برایم بگو! آمدم جواب بدهم که تلفن همراه دکتر زنگ خورد. سلام و علیکی کرد و به فردی که آن سوی خط بود، در مورد تاریخ تولدش که به اشتباه هشتم اسفند ۱۲۸۹ در شناسنامه درج شده است توضیح داد و گفت: «معمولاً آن زمان تاریخ تولد بچه‌ها را در جایی مناسب از قرآن یادداشت می‌کردند و من هم قرآنی در اختیار دارم

باید دو مجلد از آخرین شماره‌های مجلهٔ رشد آموزش جغرافیا را به دست پروفیسور گنجی می‌رساندم تا به مناسبت انتشار صدمین شمارهٔ مجله رشد آموزش جغرافیا، یادداشتی بنویسند.

صبح روز شنبه ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱ بود که در محل «خانه جغرافیا» که خانهٔ قدیمی استاد بوده و اکنون به همت شهرداری تهران تبدیل به خانه جغرافیا شده است، به سراغ دکتر رفتم. آقای که مسئول هماهنگی‌های اولیه برای برنامه‌های روزانه دکتر بود، مرا به اتاق ایشان راهنمایی کرد. با آن که قبلاً عکس‌های پروفیسور گنجی را دیده بودم، کتاب خاطرات دوران تحصیل او را خوانده بودم و با مهندس سعید بختیاری، رئیس مؤسسهٔ گیتاشناسی، در مورد ایشان صحبت کرده بودم، اصلاً تصورم از مردی که تا حدود یک ماه دیگر صد سال اول عمرش را به پایان می‌رساند، آنی نبود که دیدم. با دیدنش خیلی خوشحال شدم. بسیار سرحال‌تر و شاداب‌تر از آن بود که من گمان می‌کردم. از پشت میز بلند شد و در حالی که در صد

که تاریخ دقیق تولدم در آن، ۲۱ خردادماه ۱۲۹۱ ثبت شده است». دکتر علی‌رغم کهولت سن نسبتاً سرحال بود و خوشبختانه چندان از بیماری و یا کسالت‌های دوران سالخوردگی رنج نمی‌برد. تنها به لحاظ شنوایی کمی مشکل داشت که با وجود سمعک، آن هم برایش مشکل چندانی ایجاد نمی‌کرد.

زمانی که وارد اتاق شدم آقایی که برای دیدن دکتر راهنماییم می‌کرد تأکید کرد که نزدیک‌تر به دکتر بنشینم و کمی بلندتر صحبت کنم. من هم البته همین کار را کردم. صحبت تلفنی دکتر هنوز ادامه داشت و کمی هم طولانی شد، تازه، دکتر گوشی را به من داد و گفت: لطفاً مشخصات شناسنامه‌ای مرا از روی این کارت ملی برای آقایی که پشت خط هستند بخوانید. این کار را کردم و گوشی را برگرداندم. تمام!

پروفسور تشکری کرد و پرسید؛ خب! از مجلهٔ رشد ما چه خبر؟! هنوز جوابی نداده بودم که از جایش برخاست و ظرف شکلاتی را که آن سوی میز بود برداشت و گفت: «بفرمایید، این شکلات‌ها سوغات سفر است، با چایی خوشمزه‌تر می‌شود».

قامت استوارش هنوز افراشته بود و کمترین خمیدگی در پشت نداشت. راحت سخن می‌گفت و به نظر می‌رسید از مصاحبت با دیگران، چه آشنا و چه دوست و بیگانه، لذت می‌برد.

برایش از مجلهٔ رشد جغرافیا گفتم و این‌که همهٔ مقالات شما را در ۵، ۶ شماره از مجله‌های رشد آموزش جغرافیا خوانده‌ام. سپس یادی کردم از پنجاهمین شمارهٔ مجله که افتخار نوشتن سرمقاله‌اش را به دوستان خود داده بود و مصاحبهٔ مفصلی که به همان مناسبت با وی انجام داده بودند و این‌که با خواندن شماره‌های قبلی مجله، شرحی مفصل براهمیت مجله نوشته بود و از نشریه و دست‌اندرکارانش حمایت و تقدیر کرده بود. این را هم گفتم که کتاب خاطرات زندگی و دوران تحصیل شما را خوانده‌ام و خیلی لذت برده‌ام. دکتر گنجی از دست‌اندرکاران مجله پرسید و گفت: «از آقای فرجی‌راد چه خبر دارید؟ او خیلی برای مجله زحمت می‌کشید». از قضا خانه آقای فرجی‌راد در صادقیه نزدیک خانهٔ ماست و گاهی وقت‌ها همدیگر را می‌بینیم. این بود که گفتم: اتفاقاً چند روز پیش با ایشان نیز صحبت کرده‌ام و برای شرکت در مراسم جشن انتشار صدمین شمارهٔ مجله دعوت شده‌اند و حتماً حضور خواهند داشت. صحبت‌هایمان به درازا کشید. با همدیگر مجلاتی را که برایشان برده بودم ورق زدیم. فرصت مغتنمی بود، قصد داشتم با گرفتن وقتی بیشتر و مناسب‌تر با ایشان به گفت‌وگو بنشینم. وقتی خواسته‌ام را مطرح کردم با مهربانی و لبخند گفت: «من یک ساعتی وقت دارم. حالا هم که داریم با هم صحبت می‌کنیم. یک خبرنگار وقت‌شناس این فرصت‌ها را از دست نمی‌دهد. صد سالگی اصلاً زمان مناسبی برای منتظر ماندن نیست. حالا می‌خواهی بنویسی یا ضبط کنی؟ خودت بهتر می‌دانی». هیچ نشانی از خستگی یا تنگ خلقی در او دیده نمی‌شد. وقتی به من

توصیه کرد که می‌توانم صحبت‌های امروز را با نوشته‌ها، گفت‌وگوها و دیگر مطالب مکتوبی که در مورد ایشان هست کامل کنم، هیجان‌زده و متعجب شدم. چرا که دیدم شرایط و ویژگی‌ها و ریزه‌کاری‌های گفت‌وگو و مصاحبه را خیلی بهتر از کسانی می‌داند که خودشان را در این حوزه علامهٔ دهر می‌دانند و حاضر نیستند در مورد چنین مسائل ریز و پیش‌پاافتاده‌ای برای دیگران وقت بگذارند.

دکتر از حافظه‌ای بسیار قوی و نیرومند برخوردار بود. هنوز مدیران داخلی مجله مانند مرحوم وحدانی تبار و وحید شیخ‌الاسلامی را به یاد داشت و با یادآوری نام آنان چهره‌اش متأثر می‌شد. از کتاب خاطرات زندگی تحصیلی‌اش به هر نکته‌ای که من اشاره می‌کردم، به روشنی آن را به یاد می‌آورد و در آن خصوص صحبت می‌کرد. به جزئیات بسیار توجه می‌کرد. زمانی که چایی آوردند، چند بار یادآوری کرد چایی را بنوشید تا سرد نشود.

روی گشاده‌اش که حکایت از گشاده‌دلی‌اش داشت موجب شد صحبت‌مان گل بیندازد. اگر آقایی که هماهنگ‌کنندهٔ برنامه روزانه‌اش بود مراجعه نمی‌کرد و در خصوص میهمان بعدی تذکر نمی‌داد به گمانم صحبت‌هایمان پایانی نداشت. دکتر طوری به این گفت‌وگو دل سپرده بود که انگار هیچ کار دیگری ندارد. معلوم بود که به عنوان یک معلم برجسته از گفت و شنود و پاسخ به سؤالات کسی که جویندهٔ نکاتی از زندگی سراسر کار و تلاش اوست لذت می‌برد. از زندگی شخصی من، کار، محل زندگی، برنامه‌های آینده‌ام و همهٔ چیزهایی که اغلب یک بزرگ‌تر باید بداند پرسید و نکاتی را برای راهنمایی یادآوری کرد. در پایان هم وقتی که متوجه شد منزل ما در نزدیکی خانه ایشان است گفت: غریبی نکن! باز هم به من سر بزنی! آنجا دیگر کسی حرفمان را قطع نمی‌کند. برخاستم! شماره تلفن مرا یادداشت کرد و شمارهٔ همراهش را برآیم نوشت. دستم را فشرد و گفت پیش من بیایید! حالا اگر هم نشد و فرصتش نبود در مراسم انتشار شمارهٔ صدم مجله می‌بینمت. اصلاً تصور نمی‌کردم این آخرین دیدارم با این مرد بزرگ باشد. روستازادهٔ پاک‌دل و فروتن بیرجندی که راحت، ساده و بی‌تکلف بود و خودش را به هیچ تشریفاتی مقید نمی‌دید. با آنچه دیدم و توصیفی که از او کردم باورم نمی‌شد که او به زودی و ماه دیگر، یعنی در روز سی‌ام تیرماه نود و یک برای همیشه با جهان بدرود خواهد گفت. آرام و بی‌هیاهو و بی‌سروصدا از میان ما رفت. روحش شاد!

### نگاهی کوتاه به زندگی پرتنم پروفسور گنجی

دکتر محمدحسن گنجی، ۲۱ خرداد سال ۱۲۹۱ خورشیدی در بیرجند به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی در مدرسه شوکتیهٔ بیرجند، وارد دارالمعلمین عالی تهران شد و در رشته تاریخ و جغرافیا به درجه کارشناسی با رتبه اول نائل آمد. از این‌رو به عنوان دانشجوی برگزیده به اروپا اعزام شد تا در دانشگاه ویکتوریا در شهر

منچستر انگلستان به تحصیل ادامه دهد. در سال ۱۳۱۷، لیسانس تخصصی خود را در جغرافیا دریافت کرد و به ایران بازگشت. بار دیگر، در سال ۱۳۳۱، با استفاده از بورس تحصیلی عازم آمریکا شد و مدرک دکتری خود را در رشته جغرافیا، از دانشگاه کلارک دریافت داشت. دکتر گنجی پس از بازگشت به ایران در دانشگاه تهران، مشغول به تدریس شد و سرانجام در سال ۱۳۵۸، و با درجه استادی بازنشسته شد، با این حال هیچ‌گاه دست از کار نکشید و بویژه از سال ۶۴ با

## من خودم یک زمانی برای نوشتن کتاب‌های درسی با آموزش و پرورش همکاری داشتم و در نوشتن کتاب‌های جغرافیای سال پنجم و ششم ابتدایی (با همکاری حسین خلیلی فر) در سال ۱۳۳۷، و کتاب‌های جغرافیای دبیرستان از سال اول تا سال ششم (با همکاری گروه مؤلفان) در دهه ۱۳۴۰، مشارکت داشتم

«مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی» همکاری خود را آغاز کرد. دکتر گنجی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۷ مدیریت اداره کل هواشناسی را عهده‌دار بود؛ در واقع او خودش بنیان‌گذار سازمان هواشناسی ایران بود. در همین سازمان عضویت کمیته رهبری اطلس اقلیمی ایران را نیز برعهده داشت. در همین سال‌ها او به مدت ۴ سال ریاست منطقه آسیا را در سازمان هواشناسی جهانی عهده‌دار بود. ضمن این که عضو کمیته اجرایی سازمان هواشناسی جهانی هم بود. در بیست و نهمین کنگره اتحادیه بین‌المللی جغرافیایی که در سال ۲۰۰۰ میلادی در کره جنوبی برگزار شد. دکتر محمدحسن گنجی را به عنوان یکی از ۱۵ جغرافیدان برجسته جهان معرفی کردند و سازمان هواشناسی جهانی، جایزه علمی سال ۲۰۰۱ خود را به وی اعطا کرد. در واقع او مرد سال جغرافیا در آن سال شناخته شد.

### نوشته‌های دکتر گنجی در مجله رشد آموزش جغرافیا

طی سال‌های انتشار مجله رشد آموزش جغرافیا، از پروفیسور گنجی مطالبی با عناوین زیر در شماره‌های مختلف این مجله منتشر شده است:

۱. مقاله «پیرامون تعاریف جغرافیایی» در شماره ۲۹
۲. ملاحظاتی درباره برنامه آموزش جغرافیا در انگلستان، شماره ۳۲
۳. مقاله «صدسالگی انجمن جغرافیایی انگلستان» (به بهانه تجدید حیات انجمن جغرافیدانان ایران) در شماره ۳۶
۴. تحریر «سرمقاله پنجاهمین شماره مجله رشد جغرافیا» شماره ۵۰

۵. در محضر استاد (گفت‌وگو با دکتر محمدحسن گنجی پدر جغرافیای نوین ایران) شماره ۵۰

۶. آخرین بیانیه انجمن جغرافیایی انگلستان درباره جغرافیا، شماره ۵۲

اینها همه مقدمه‌ای بود برای این که شما را به مطالعه متن گفت‌وگو با استاد در آن روز بهاری دعوت کنم. بخوانید.

### \* از نوشتن برای صدمین شماره مجله رشد آموزش جغرافیا چه حسی دارید؟

خوشحالم! خیلی دوست دارم که فرصت کنم برای صدمین شماره نشریه رشد جغرافیا دو، سه صفحه‌ای بنویسم. آقای چوبینه در مراسمی کارتشان را به من دادند و بعد هم تماس گرفتند و خواستند تا برای صدمین شماره مطلبی بنویسم.

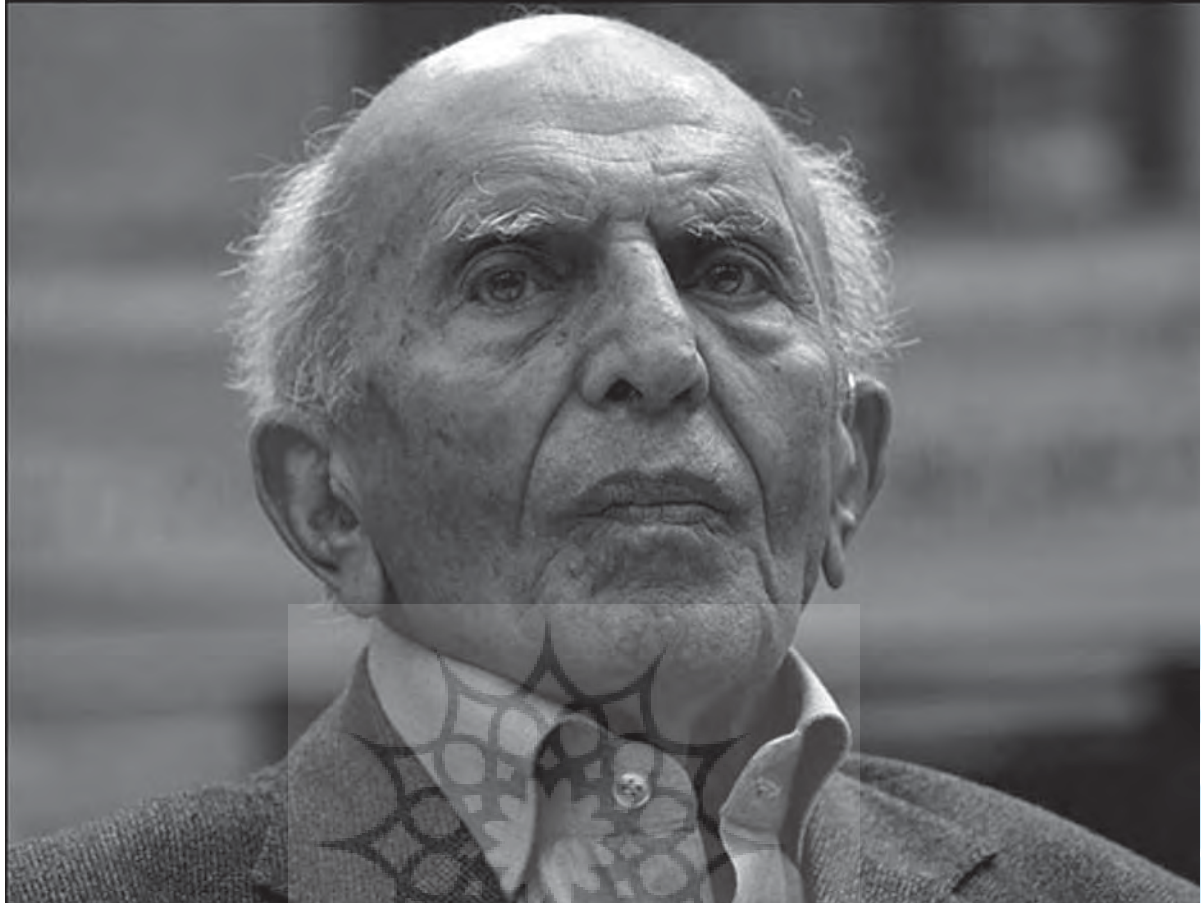
### \* از انتشار اولین شماره این مجله چیزی به یاد دارید؟

بگذارید از کودکی شروع کنم. من در مدرسه شوکتیه بیرجند درس خواندم. آن زمان هنوز دبیرستان ما کاملاً تابع مرکز نبود و به غیر از دروسی مانند شیمی، فیزیک و ریاضی، درس‌های دینی، مانند فقه و اصول و معانی بیان و بدیع هم درس می‌دادند. مدرس شوکتیه در آن سال‌ها به نوعی همان الگو و ایده‌آلی بود که پس از انقلاب، جمهوری اسلامی به دنبال آن بود. یعنی همان نزدیکی حوزه و دانشگاه. در درس بدیع یک فنی به نام «قران سعیدین» بود. حالا آن چیزی هم که من می‌خواهم برای صدمین شماره مجله رشد جغرافیا بنویسم به نوعی همان قران سعیدین است! حتماً منظورم را فهمیدید! بله، انتشار صدمین شماره مجله رشد جغرافیا با صد سالگی من همزمان شده است. خاطر من هست که وقتی اولین شماره این مجله منتشر شد، خیلی مورد استقبال و تشویق و حمایت ما و دیگر دانشگاهیان قرار گرفت. من همان سال‌ها شنیدم که گفتند آقای دکتر حداد عادل مبتکر این فکر در آموزش و پرورش بودند و مجموعه مجلات رشد را در آن وزارتخانه انتشار دادند. ما دانشگاهیان نشریه رشد جغرافیا را دست به دست می‌گردانیم. من خودم هم در این نشریه مطلب می‌نوشتیم و دیگر دوستان هم آثار خود را در آن منتشر می‌کردند. خوشحال بودیم که آموزش و پرورش که جامعه بزرگ معلمان را داشت، تصمیم گرفته بود برای معلمان جغرافیا نشریه منتشر کند و مهم‌تر از آن این که مطالب نشریه برای همه کسانی که در حوزه جغرافیا کار می‌کردند، مفید بود. دلیل این کار هم این بود که کسانی که نشریه را منتشر می‌کردند هم آموزش و پرورش را می‌شناختند و هم با دانشگاه ارتباط داشتند. این نوع کارها باید برای همه الگو قرار گیرد.

### \* از این که عمر خود را در مسیر آموختن و معلمی طی کرده‌اید راضی هستید؟

همان‌طور که اشاره کردم ما تربیت شده مراکزی بودیم که





**ما تربیت شده مراکزی بودیم که تلفیقی از حوزه و دانشگاه بود. یعنی همان قدر که سواد علوم جدید را داشتیم با علوم دینی هم آشنا بودیم و همین کمک کرد که راهی را برویم که به معلمی ختم شود**

کار نگاه می‌کنند و از این اتفاقاتی که به وسیله ما به عنوان یک خدمت‌گزار افتاده است راضی هستند. خب من در یک دوره‌ای، بعد از انقلاب اسلامی ایران، بازنشسته شدم و چون معلم بودم و پس‌اندازی نداشتم خیلی سختی کشیدم. اما بعد از آن در زمان جنگ در ستاد بسیج مسئولیت بررسی و ارزیابی نقشه‌های جبهه‌های جنگ را برعهده داشتم. علاوه بر این از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ مشاور رئیس سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح بودم و از سال ۱۳۷۳ نیز با سمت مشاور دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی در طراحی و اجرای برنامه‌ها مشارکت داشتم. همچنین از سال ۱۳۶۵ عضو بخش جغرافیایی سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی (سمت) بودم و با بیشتر دانشگاه‌های تهران، بویژه دانشگاه تربیت مدرس، در دوره‌های

تلفیقی از حوزه و دانشگاه بود. یعنی همان قدر که سواد علوم جدید را داشتیم با علوم دینی هم آشنا بودیم و همین کمک کرد که راهی را برویم که به معلمی ختم شود. آن هم معلمی که نتیجه‌بخش باشد. من حالا بعد از حدود بیش از هفتاد سال معلمی می‌توانم ادعا کنم که کارم مثمر‌تر بوده است. ما اولین نسل از جغرافی‌دانان کشور هستیم و حالا ششمین نسل جغرافی‌دانان کشور هم وارد عرصه عمل و کار شده‌اند. اگر امروز هم از من بپرسید که اگر انتخابی داشته باشم به چه کاری خواهم پرداخت، به شما می‌گویم همین راهی را که آمده‌ام طی خواهم کرد. این راه آسان و سهلی نبود که من بخواهم به خاطر راحت‌بودن یا پردرآمد بودن آن انتخابش کنم. نه! مسئله مهم این است که من و امثال من توانستیم خدمتی به مملکت بکنیم. و این حرف من خودستایی و تعریف نیست.

**\* استاد، شما را بعد از انقلاب از دانشگاه بازنشسته کردند؛ چگونه دوباره به صحنه خدمت بازگشتید و تمام این سال‌ها فعال و بانشاط برای کشور تلاش کردید؟**

پرونده کاری ما مشخص است. این موضوع، براساس قضاوت کسانی بود که خوشایند من برایشان خیلی مهم نبود بلکه به نتیجه

دکتری جغرافیا همکاری داشتیم. ضمناً عضویت کمیته رهبری اطلس اقلیمی ایران در سازمان هواشناسی را هم برعهده داشتیم.

**\* بنابراین می‌شود گفت خوشبختانه بعد از انقلاب قدر زحمتهای شما دانسته شد.**

بله. البته همه ما نسبت به توانی که داریم و هزینه‌ای که کشور برای ما خرج کرده است مسئولیم. بنابراین من انتظار زیادی نداشته‌ام که کسی برای من به‌طور خاص کاری بکند. البته در چند سال اخیر همه کسانی که دستشان رسیده است، من را مرهون لطف خود کرده‌اند. یکی از کارهای خوب که انجام شد این بود که بنده و جمعی دیگر را که بیشترشان در سطوح مختلف معلم بودند، به مناسبت روز معلم با خانواده‌هایشان دعوت کردند و در سال‌های اخیر، و از جمله همین امسال (هفته گذشته روز ۱۲ اردیبهشت) مراسمی را در پارک گفت‌وگو برگزار کردند که خیلی شوق‌برانگیز و مناسب بود. اصلاً

بحث تبدیل این خانه، یعنی خانه قدیم من - در خیابان انقلاب اسلامی، خیابان شهردار - به «خانه جغرافیا» دو سه سال قبل توسط مرحوم دکتر مؤمنی عزیز مطرح شد و یک سال بعد این ایده عملی شد و الان من هفته‌ای دو روز به اینجا می‌آیم و با ملاقات با دوستان و دوستانان یاد خاطره‌های قدیم خودم را در این خانه زنده می‌کنم.

**\* آیا کاری هم مانده است که دوست داشته باشید آن را تکمیل کنید و یا به اتمام برسانید؟**

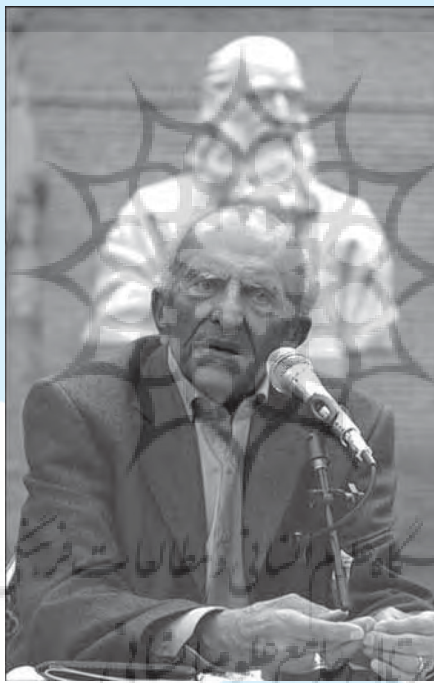
من این حرف‌ها را بیش از ۵۰ سال است که گفته‌ام و باز هم تکرار می‌کنم. داشتن یک «بانک اطلاعات در مورد جغرافی دانان کشور» بسیار لازم است. چه خوب است که انجمن جغرافی دانان ایران که در سال ۱۳۵۲ تأسیس شد و بیش از ۴۰ سال سابقه دارد و بعد از دوره‌ای تعطیلی دوباره حیات پیدا کرده است، در این زمینه فعال شود. راستی یادم آمد و خوب شد اشاره کردید. زمانی هم که ۱۴ سال از انتشار مجله رشد جغرافیا گذشته بود و قرار بود پنجاهمین شماره آن منتشر شود باز هم دوستان من و همکاران شما به سراغم آمدند و سرمقاله آن شماره را من نوشتم و یک گفت‌وگوی طولانی ۱۰ صفحه‌ای هم با من شد. اتفاقاً در همان سرمقاله اشاره کردم که انجمن جغرافی دانان ایران باید فعال‌تر

شود و ایجاد مؤسسه جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران، تشکیل دانشکده علوم و فنون جغرافیا و تشکیل مرکز مطالعات جغرافیایی جهان اسلام هم که قبلاً در مجله رشد آموزش جغرافیا مطرح شده بود، از مواردی بود که در آن سرمقاله بر آن تأکید کردم. حالا با پا گرفتن خانه جغرافیا، که متعلق به همه جغرافی‌دان‌ها و علاقه‌مندان به این دانش است و من تنها میزبان آنها هستم، زمینه‌ای ایجاد شده است تا با همکاری دیگر دوستان بتوانیم قدم‌هایی در این مسیر برداریم. البته من در عین دوستی، از انجمن جغرافی‌دان‌ها گله‌مندم و امیدوارم، حالا که مجال و فرصت بیشتری ایجاد شده است، آن کارهایی را که باید انجام شود و نشده است سروسامان دهند.

**\* ما در مجلات رشد چه کاری می‌توانیم انجام بدهیم؟**

این خانه متعلق به همه علاقه‌مندان به جغرافیاست. شما هم باید در مجلات رشد تلاش کنید که این خانه را به دانش‌آموزان

و معلمان معرفی کنید و من هم تلاش می‌کنم که با آوردن اسباب و ادواتی که طی ۷۰ سال زندگی کاری جمع‌آوری کرده‌ام، موزه جغرافیا را راه‌اندازی کنم تا انگیزه بیشتری برای بازدیدکنندگان فراهم شود. مجله‌های رشد باید این خاصیت را پیدا کند که به دست همه علاقه‌مندان برسد. حالاً نمی‌دانم چه تیراژی دارد ولی آن اوایل و در سال ۱۳۶۴ تیراژ آن خیلی زیاد نبود. این مجله‌ها باید به درون خانواده‌ها و بین مسئولان و معلمان هم برود و همه در آن مشارکت کنند. شما در آموزش و پرورش کار بسیار حساس و بااهمیتی دارید و باید قدر این موقعیت را بدانید. می‌دانم کار شما اصلاً کار راحت و آسانی نیست. من خودم یک زمانی برای نوشتن کتاب‌های درسی با آموزش و پرورش همکاری داشتم و در نوشتن کتاب‌های جغرافیای سال پنجم و ششم ابتدایی (با همکاری حسین خلیلی‌فر) در سال ۱۳۳۷، و کتاب‌های جغرافیای دبیرستان از سال اول تا سال ششم (با همکاری گروه مؤلفان) در دهه ۱۳۴۰، مشارکت داشتم. حالا مجلات رشد هم می‌توانند کمک بزرگی برای کتاب‌های درسی باشند. خب! تا آنجا که من اطلاع دارم این مجله‌ها در دهه ۱۳۴۰ وقتی به نام پیک منتشر شد، یک مأموریت آن این بود که بتواند آن چیزهایی را که کتاب‌های درسی



**خلیج فارس در نقطه‌ای حساس به لحاظ ژئوپلیتیکی قرار گرفته است که از گذشته‌های دور مورد طمع دشمنان و همسایگان طماع قرار داشته است و باید به عنوان یک پاره از ایران اسلامی به شدت از سوی مردم و دولت مورد توجه قرار داشته باشد**

نمی‌توانند و یا نمی‌رسند به آنها بپردازند تکمیل کند. حالا اگر شما دقت کنید این نیازها بیشتر شده است. خوشبختانه گفتید که بیش از سی عنوان مجله رشد در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی منتشر می‌شود و این برای من که عمرم را برای معلمی گذاشتم خبر خیلی خوبی است. همان‌طور که بارها گفته‌ام، تولید و انتشار این همه مجله از ابتکارات بسیار مهم و ارزشمند آموزش و پرورش پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که جای تقدیر و تشکر دارد. خوب به یاد دارم در دوره‌ای بسیار کوتاه که انتشار مجله با مشکل روبه‌رو شد، خیلی نگران بودم که خدا را شکر با همت دوستان این مدت زیاد طول نکشید و مجله دوباره منتشر شد و این سال‌ها همیشه خبر انتشار مستمر آن را از دوستان شنیده‌ام.

### \* چه توصیه‌ای برای معلمان دارید؟

شما در مورد نوشتن باید به دانش‌آموزان و معلمان و همه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش تأکید کنید. می‌گویم «دانش‌آموزان» چون آینده کشور در دست همین دانش‌آموزان است. متأسفانه این سال‌ها ما می‌بینیم و یا بهتر است بگویم که نمی‌بینیم مسئولان و بزرگان ما در مراکز علمی و سطوح اجرایی به نوشتن تجارب خود مبادرت کنند و این باعث خواهد شد که آیندگان از این گنج عظیم تجربه که آسان و ارزان هم به‌دست نمی‌آید محروم باشند. شک نداشته باشید بهترین و موفق‌ترین تجربیات اگر نوشته و مکتوب نشوند، از بین خواهند رفت و اثرگذار نخواهند بود، حتی اگر تجربیات پیش‌پاافتاده ثبت شود، در جای خودش به کار خواهد آمد. من بیش از ۵۰ سفر علمی و کاری داشته‌ام و همه خاطرات و تجربیات روزانه‌ام را نوشته‌ام. حالا هم اینها به همت دوستان عزیزتر دارد تبدیل به کتاب می‌شود و به نظرم برای نسل کنونی و نسل آینده مفید خواهد بود. اصلاً نوشتن عادت خوبی است که باید در مدرسه به‌وجود بیاید و تقویت شود. درس انشا به همین دلیل اهمیت زیادی دارد. من هم اتفاقات مالی و هزینه‌های زندگی روزانه‌ام را نوشته‌ام. خوشحالم که شما گفتید که قبل از این که برای گفت‌وگو پیش من بیایید، کتاب خاطرات ایام تحصیل من را که با نام «مرد جهانی از بیرجند»، و به کوشش آقای غلامرضا سحاب چاپ شده است خوانده‌اید. این کار یعنی این که همه برای حرفه خودتان و هم برای وقت من ارزش قائل شده‌اید. به‌طور مثال برابر سیاهه‌ای که سند آن در همین کتاب منتشر شده، علاوه بر دو سال زحمت، بالغ بر یک میلیون ریال (به پول آن زمان) از جیب مردم برای تحصیلات دکتری من هزینه شده است و من باید حداقل به همان میزان به مردم خدمت می‌کردم.

\* شما در نوشته‌ها و خاطرات خود،

همیشه از دوران کودکی با شوق و ذوق

و علاقه یاد کرده‌اید، چند کلامی از آن دوره برایمان بگویید. بله! من این صحبت‌ها را در مناسبت‌های دیگر هم گفته‌ام. اما چون این روزها معلمان ما و همکارانم در آموزش و پرورش گرفتاری‌های زیادی دارند و شاید فرصت مطالعه برایشان پیش نیامده است تکرار می‌کنم. با وجود این که در شهر بیرجند به دنیا آمده‌ام، اما بیشتر ایام قبل از تحصیل و یا کودکی خود را در روستاها و از همه بیشتر در روستای ماهوک (ماه کوچک) از دهات بخش القور (قاینات سابق) گذرانده‌ام. حالا بعد از ۹۰ سال هم هنوز از یادآوری خاطرات شیرینی که از آن زندگی ساده و بی‌آلایش در ذهن و دلم دارم، احساس لذت و سرزندگی می‌کنم. یک خاطره که هیچ‌وقت از ذهنم نمی‌رود و هنوز هم با یادآوری آن بر سر شوق می‌آیم این است که: هر روز حدود ظهر، رمة بز و گوسفند ماهوک را بعد از ۲۴ ساعت چرا در مراتع پیرامون ده به محل استخر می‌آوردند و در آنجا زن‌های ده، هر یک با ظرفی متناسب با تعداد میش و بز که در رمة داشتند، به انتظار نشستند بودند. مادر بزرگ پدری و مادر من هم از این در انتظار نشستگان بودند تا گله برسد و به دوشیدن شیر مشغول شوند. آن روزها یکی از کارهایی که من با اشتیاق انجام می‌دادم، این بود که بزها و میش‌های خانواده را یکی بعد از دیگری از میان رمة جدا کرده و برای دوشیدن نزد مادر بزرگم می‌بردم. و حالا چقدر دوست دارم که کاش باز هم بچه بودم و رمة با صدای کشدار گوسفندانی که به دنبال بره‌ها و بزغاله‌های خود می‌گشتند، نزدیک می‌شد و من گردن گوسفندها را می‌گرفتم و آن‌ها را کشان‌کشان به سوی مادر بزرگ عزیزم می‌بردم. یاد همسر فقیدم لطیفه جوادزاده هم به‌خیر که ۶۰ سال زحمت همسری با من را تحمل کرد و هر بار می‌خواست خستگی را از تن من بدر کند و من را بر سر شوق آورد، می‌گفت محمد حسن از خاطرات کودکیت برایم بگو! و هر بار هم طوری به حرف‌های تکراری من گوش می‌داد که انگار بار اول است که آن را می‌شنود. یادش بخیر و روان شاد.

حالا هم هر وقت به بیرجند می‌روم و فرصتی می‌شود با کسانی که خاطره‌ای از آن دوران دارند صحبت می‌کنیم و لذت می‌بریم. اتفاقاً همین امسال هم ایام تعطیلات عید را در بیرجند بودم و فرصتهایی پیش آمد که یاد ایام گذشته عمر را تازه کنیم. الان هم که بحث انتشار صدمین شماره مجله رشد جغرافیا مطرح است، احساس خوبی دارم که چند ماه دیگر دوباره آن جمعی را که این مجله را منتشر می‌کنند، خواهیم دید. البته شما اشاره کردید که بعضی از دوستان مثل دکتر حسین شکویی، آقای وحدانی تبار و آقای وحید شیخ‌الاسلامی از میان ما رفته‌اند و دوست و همکار دیرینه‌ام آقای دکتر مصطفی مؤمنی هم که مرحوم شده‌اند و جایشان در

**حالا آن چیزی هم که من می‌خواهم  
برای صدمین شماره مجله رشد  
جغرافیا بنویسم به نوعی همان  
قران سعدین است! حتما منظورم  
را فهمیدید! بله، انتشار صدمین  
شماره مجله رشد جغرافیا با صد  
سالگی من همزمان شده است**



این مراسم خیلی خالی خواهد بود.

### \* داستان علاقه‌مند شدن شما به دانش جغرافیا چه بود؟

معمولاً در کشور ما بخت و اقبال و شانس سرنوشت کاری افراد را تعیین می‌کند و اگر نگوئیم در همه موارد، در اکثر موارد این‌گونه است. اما برای من اتفاقاتی افتاده بود که از همان دوران کودکی و نوجوانی دوست داشتم رشته‌ای را بخوانم و در آن به فردی مؤثر تبدیل شوم که بتوانم در مورد حوادثی مثل سیل و خشک‌سالی که متضاد هم هستند به مردم کمک کنم. یعنی با پیدا کردن و دانستن دلیل آن، راه‌ها و روش‌های علمی و عملی این کار را بدانم. گرایش من هم به جغرافیا و به‌ویژه هواشناسی، وقوع دو رویداد خشک‌سالی و سیلی بود که در روزگار کودکی و نوجوانی در زادگاهم رخ داد و باعث وارد آمدن آسیب زیادی به روستاییان شد.

### \* دلیل شما برای همراهی و تأیید مجله رشد آموزش

#### جغرافیا و لطفی که همیشه به آن داشته‌اید چه بوده است؟

از آنجایی که رشد آموزش جغرافیا اولین نشریه در علم جغرافیا بود که بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی منتشر شده است، از همان شماره اول مورد توجه دانشگاهیان قرار گرفت و مربیانی که مسئولیت تربیت دبیران عزیز را برعهده داشتند، فرصتی را به‌دست آوردند که از طریق رشد آموزش جغرافیا هم با شاگردان سابق خود رابطه برقرار کنند و هم همکاران و دیگر علاقه‌مندان را از نتایج پژوهش‌های خود آگاه سازند. خوشبختانه رشد آموزش جغرافیا به همت و پایمردی سردبیران دانشمند و همکاری صمیمانه مدیران داخلی و هیئت تحریریه و استقبال نویسندگان و بالاخره حمایت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی با نظم قابل تحسینی منتشر شده که ما و همه جغرافی‌دانان می‌بایست سپاسگزار و قدردان آن باشیم.

### \* در سرمقاله‌ای که برای پنجاهمین شماره مجله رشد

آموزش جغرافیا نوشتید به خوبی به تحلیل این مجله در آن دوره پرداخته‌اید و به‌طور مصداقی به نقاط قوت آن اشاره کردید، چیزی از آن تحلیل یادتان هست؟

برای آن کار، من تمامی شماره‌های قبلی را یک تورقی کردم و در محتوای آن دقیق شدم و سپس سرمقاله را نوشتم. سردبیر محترم مجله به من اعتماد کرده بودند و من باید این اعتماد را ارج می‌گذاشتم. آن اوایل من خود شاهد بودم که فصل‌نامه رشد آموزش جغرافیا در مدت کوتاهی با آن‌چنان استقبال از ناحیه استادان و دانشجویان دانشگاه و دبیران دبیرستان‌ها و دیگر علاقه‌مندان مواجه گردید که تیراژ اندک شماره‌های اول آن بعدها به ۱۷۰۰۰ نسخه رسید و تراکم مقالات رسیده به حدی بود که مدیر داخلی مجله به دفعات در نوشته‌های خود از تأخیر در انتشار بعضی مقالات رسیده و الزام رعایت نوبت، تلویحاً از نویسندگان عذرخواهی کرده بود.

در همان سال‌ها و بعد از انتشار ۱۵ شماره، یعنی سال‌های سوم و چهارم انتشار نشریه، تنوع مقالاتی که برای نشریه فرستاده شده

بود نیز تا حدی بود که در یک ارزیابی از مقالات ۱۰۰۰ صفحه اول و چهار سال اول انتشار، کمتر شاخه‌ای از علم وسیع جغرافیا بود که در خصوص آن مطلبی ارائه نشده باشد. نکته مهم این بود که براساس همان ارزیابی ۲۳ درصد مقالات منتشر شده در فصل‌نامه، درباره آموزش جغرافیا و در رابطه با دبیران بوده است و هدف اصلی از انتشار نشریه را پوشش داده است.

### \* به نظر شما اکنون چه ضرورت‌هایی فراروی مجله رشد آموزش جغرافیا قرار دارد؟

تا جایی که من اطلاع دارم این نشریه به اوضاع و احوال جاری و مسائل پیرامون خود توجه دارد و حتماً طی این سال‌ها به مقتضیات زمانه و تحولات بسیار سریعی که در همه حوزه‌ها از جمله جغرافیا اتفاق افتاده است توجه دارد. ما همین چند روز پیش در جزیره قشم در مورد خلیج فارس ایران در همایشی شرکت کردیم و با ارائه دلایل و اسنادی متفن بر ایرانی بودن این خلیج تأکید کردیم. شما هم باید به عنوان یک مسئله ملی پیگیر این موضوع باشید. خلیج فارس در نقطه‌ای حساس به لحاظ ژئوپلیتیکی قرار گرفته است که از گذشته‌های دور مورد طمع دشمنان و همسایگان طماع قرار داشته است و باید به عنوان یک پاره از ایران اسلامی به شدت از سوی مردم و دولت مورد توجه قرار داشته باشد. در این میان نقش کتاب‌های درسی به لحاظ متون متفن و تاریخی، و مجلات رشد، بخصوص مجله رشد جغرافیا، به لحاظ بیان و انعکاس مسائل روز که مربوط به این مسئله است، بسیار مهم و اساسی است.

### \* شما همیشه در اظهار نظرهایتان، نظرات دقیق و کارشناسانه‌ای در مورد آموزش درس جغرافیا داشتید، لطفاً اشاره‌ای به آن موضوعات داشته باشید؟

در مورد جغرافیا باید بگویم که مشکل اصلی ما در مقوله آموزش، در مقاطع پایه، مانند دبستان‌هاست. در کشور ما جغرافیا از سال‌های دور دچار بدفهمی شده است و هنوز هم عده زیادی گمان می‌کنند جغرافی یعنی دانستن نام کوه‌ها و رودها و غیره؛ در حالی که تدریس جغرافیا در کشورهای پیشرفته، با زندگی روزمره آمیخته می‌شود و نقش جغرافیا در زندگی بچه‌ها برایشان تفهیم می‌شود. چرا باید سی سال طول بکشد و جوانی که مثلاً برایش فرصت سفر به هند فراهم شده است تازه بفهمد که شرق کجاست؟ چرا خورشید در آنجا زودتر طلوع می‌کند و چرا زمان در آنجا نسبت به ایران جلوتر است؟ آیا نمی‌شود در همان دوران ابتدایی با استفاده از نقشه و وسایل پیشرفته کمک آموزشی که امروزه فراهم آمده است، دانش آموز را به سفری تصویری و شیرین ببریم و مفاهیم ساده جغرافیایی را به‌طور عملی به او بیاموزیم. در دنیای پیشرفته اولین روزی که بچه وارد کلاس می‌شود، معلم می‌پرسد خانه‌ات کجاست؟ و چطور آمده‌ای؟ دانش آموز فرضاً می‌گوید که سه خط سوار شده است و به مدرسه رسیده است. معلم با کمک خود او

**\* استاد، ظاهراً بیش از این وقتی برای ادامه گفت‌وگو نداریم. امیدوارم شاهد حضور شما در مراسم انتشار صدمین شماره مجله باشیم و ادامه نظرات ارزشمند شما را آنجا بشنویم. حالا به عنوان آخرین سخن، چه حرفی برای خوانندگان مجله دارید؟**

کار جهان درست نخواهد شد الان اینکه وضع تعلیم و تربیت آن درست شود. این موضوع خاص کشور ما هم نیست. در همه دنیا این طوری است. اگر جایی پیشرفتی حاصل شده است، از آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت است و اگر نقصی هم هست از بی توجهی به همین موضوع است. حالا شما در مورد جغرافیا کارتان را درست انجام دهید و بقیه دوستان در بخش‌های دیگر تا شاهد موفقیت را در آغوش بگیرید. کلید موفقیت، داشتن نظام تعلیم و تربیت پیشرو و بالنده است. ما باید برای ادامه حیات در دنیای پرهیاهوی کنونی، به‌زودی به چنین وضعیتی برسیم. من سخت امیدوار و منتظر رسیدن چنین روزی هستم، حتی اگر نباشم!

مسافت‌ها را روی تخته سیاه ترسیم می‌کند و این‌گونه دانش‌آموز متوجه می‌شود که خودش می‌تواند در موضوعات مربوط به زندگی شخصیش دخالت کند و یاد بگیرد. در چنین فرضی او احساس می‌کند دارد مسئله‌ای از مسائل زندگی روزانه‌اش را حل می‌کند و در یادگیری موضوع‌ها سهیم است. ولی ما در ایران به جای این کار شیرین و عملی به دانش‌آموز می‌گوییم، اگر به سمت شمال بایستد، دست چپش مغرب است و دست راستش مشرق. و او گاهی اوقات نه شمال را می‌فهمد و نه مشرق و مغرب را و مسئله به این کوچکی برایش معمایی حل‌ناشدنی باقی می‌ماند.

اینجاست که می‌گویم روش ما با روش آنها خیلی فرق می‌کند. بچه‌های ما در حالتی طوطی‌وار راه می‌روند، و کتاب در دست می‌گیرند و می‌گویند اگر به سمت شمال بایستیم چنین است و چنان، و تازه همین را هم نمی‌آموزند چون حواسشان به بازی و تلویزیون و این‌طور چیزهاست. در واقع در کشورهای پیشرفته دانش‌آموز در فرایند یادگیری سهیم است، اما اینجا چون این‌گونه نیست مسائل خیلی پیش‌پاافتاده و ساده را هم یاد نمی‌گیرند.

**الان هم که بحث انتشار صدمین شماره مجله رشد جغرافیا مطرح است، احساس خوبی دارم که چند ماه دیگر دوباره آن جمعی را که این مجله را منتشر می‌کنند، خواهیم دید**



استاد دکتر گنجی و استاد دکتر شکویی در گردهمایی دبیران جغرافیای کشور، شیراز ۱۳۸۲